

نگرشی جامع به گونه‌شناسی تقدیم و تأخیر لفظی در قرآن*

نصیرالدین جوادی^۱

چکیده:

دانش تقدیم و تأخیر از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت و علوم قرآن بوده است. کاربرد این فن به‌منظور زیباسازی کلام، بیان حصر، تأکید بیشتر بر نکته‌ای، اهمیت صفتی بر صفت دیگر و یا خبری بر خبر دیگر در کلام است. این دانش از سوی دانشمندان متقدم و متأخر به گونه‌هایی تقسیم شده که نیاز به بازبینی و بررسی دارند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، در پی آن است که پس از تبیین گونه‌های ارائه‌شده، نخست به نقد و بررسی آنها پرداخته و در پایان با ارائه دسته‌بندی جامع، دیدگاه‌های قبلی را غنی‌تر سازد.

در پایان گونه‌شناسی تقدیم و تأخیرهای لفظی در شش دسته قرار می‌گیرد که شامل تقدیم و تأخیر نحوی و جویی، نحوی جوازی، نحوی اضطرابی، رتبی، تفسیری و مقایسه‌ای می‌شود که نوع نحوی اضطرابی در قرآن شاهدهی نداشته و غالباً مربوط به اشعار است. گونه‌شناسی مطرح‌شده در این پژوهش، کاستی‌های تقسیم‌بندی‌های پیشین را ندارد و در شناسایی نوع تقدیم و تأخیر الفاظ، عبارات و آیات قرآنی کارآمدتر است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / تقدیم و تأخیر / گونه‌شناسی / تفسیر / بلاغت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۵، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2021.58262.2966



مقدمه

یکی از مبانی و اصول تفسیر، توجه به دانش تقدیم و تأخیر است که از سده‌های اول اسلام مورد توجه دانشمندان بوده است. ضرورت این مبحث با تأکید ائمه بر فراگیری این دانش جهت فهم قرآن، بیشتر شده است؛ چه این دانش در تفسیر کلام الهی کاربرد فراوانی دارد و تسلط بر جوانب مختلف آن، مفسر را در ارائه تفسیر دقیق‌تری از قرآن کریم توانمند خواهد کرد.

علمای بلاغی از دیرباز به تقسیم‌بندی انواع گونه‌های تقدیم و تأخیر پرداخته و دیدگاه‌های مختلفی در این حوزه مطرح نموده‌اند. اما از طرفی به این تقسیم‌بندی‌ها نقدهای بسیاری وارد است و از سوی دیگر، این گونه‌شناسی‌ها جامع و مانع نیستند، از این رو این پژوهش در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، به حل دو مسأله بپردازد. ابتدا به نقد و بررسی دسته‌بندی‌های ارائه‌شده از سوی دانشمندان علوم بلاغت بپردازد و از سوی دیگر، به ارائه تقسیم‌بندی جامعی از انواع گونه‌های این دانش بپردازد که فراگیرتر و جامع‌تر از گونه‌شناسی‌های پیشین باشد.

اهمیت این مقاله از آن جهت است که برای نخستین بار نموداری جامع از انواع گونه‌های تقدیم و تأخیر ارائه نموده و به رفع کاستی‌های آنها پرداخته و از سوی دیگر، توجه بیشتر مفسران را به کارآمدی تقدیم و تأخیر در تفسیر به دنبال دارد.

۱. پیشینه پژوهش

دانشمندان بلاغی و علوم قرآنی تألیفات بسیاری در باب انواع تقدیم و تأخیرها، اسباب و نقش بلاغی آنها نگاشته‌اند. از میان دانشمندان متقدم می‌توان به تألیفات ابن جنی، زرکشی، سیوطی و جرجانی در این حوزه اشاره کرد و در میان محققان معاصر نیز می‌توان به پژوهش‌هایی همچون کتاب «بلاغه التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» از علی ابوالقاسم عون، پایان‌نامه «بررسی تحلیلی مسأله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم» از محمدحسین قاسم‌پیوندی، و کتاب «دلالات التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» از محمود المسیری اشاره کرد. همچنین می‌توان به مقالات متعدد در این حوزه اشاره کرد. از جمله «التقدیم و التأخیر فی محرمات النکاح فی القرآن الکریم» از تومان غازی حسین، «بررسی شناخت تقدیم و تأخیر در فهم قرآن با تکیه بر تفسیر تسنیم» از شهریاری، «تقدیم و تأخیر عبارات در قرآن» از عباسپور.

اما این پژوهش‌ها یا در تقسیم‌بندی انواع گونه‌ها دچار نقصان هستند و به همه انواع تقدیم و تأخیر اشاره نکرده‌اند، یا به تقدیم و تأخیر در موضوعات خاص پرداخته‌اند، در صورتی که پژوهش حاضر درصدد تبیین جامع انواع گونه‌های تقدیم و تأخیر لفظی قرآن است.

۲. مفهوم‌شناسی تقدیم و تأخیر

در این قسمت نخست مفهوم تقدیم و تأخیر در لغت و اصطلاح ذکر و سپس مبحث اصلی بیان می‌گردد:

۱-۲. تقدیم و تأخیر در لغت

واژه تقدیم از ریشه «قدم» در باب تفعیل به معنای جلو انداختن و پیش آوردن چیزی بر چیز دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۱۴۴۹/۳؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۸۰۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۱۰۵۷) و تأخیر از ریشه «آخر» در باب تفعیل به معنای چیزی را پس از چیزی دیگر آوردن. (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۶۳ و ۷)

ابن منظور در معنای لغوی تقدیم آورده که مقدم از نام‌های خداوند متعال است؛ زیرا همان کسی است که مقدم می‌دارد اشیاء را و قرار می‌دهد آنها را در جایگاه‌های خودشان، پس هر چیزی که شایستگی تقدیم باشد، مقدم می‌دارد. و در معنای تأخیر می‌نویسد که از اسماء خداوند، مؤخر است؛ زیرا همان کسی است که به تأخیر می‌اندازد و چیزها را در جایگاه خودشان قرار می‌دهد. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۱۴۵/۳ و ۵۵/۱)

۲-۲. تقدیم و تأخیر در اصطلاح

«تقدیم و تأخیر عبارت است از قرار دادن لفظ پیش از جایگاه اصلی آن، یا پس از آن، برای به دست آوردن اختصاص یا اهمیت و یا ضرورت چیزی». (صرصری، ۱۴۰۹: ۱۸۹) یا اینکه کلام یا غیر آن به دلیلی از جایگاه خود خارج شود. (عون ۱۴۲۶: ۴۲/۱)

این گونه تعاریف درباره تقدیم و تأخیر چنان در مجامع علمی فراگیر شده که برای بسیاری اصطلاحاً تقدیم و تأخیر در مواردی که جابه‌جایی در قواعد نحوی جمله صورت می‌پذیرد، متبادر شده و می‌گویند «التقدیم ما هو حقه التأخیر»، تا جایی که برخی تقدیم و تأخیر را مجاز دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱۰۵/۳) ابو عبیده صاحب *مجاز القرآن* نیز تقدیم و تأخیر را یکی از اقسام مجاز دانسته و خروج واژگان از جایگاه اصلی خود در ساختار جمله را تقدیم و تأخیر می‌داند. (عامری، ۱۹۹۶: ۱۳)



به نظر می‌رسد تعریف‌های بالا جامع و مانع نیست و دربر گیرنده همه گونه‌های آن، به‌ویژه تقدیم و تأخیرهای قرآنی نیست؛ زیرا این فن بلاغی تنها شامل مواردی که در جمله جابه‌جایی صورت پذیرفته، نمی‌شود، بلکه شامل معطوفات و موارد تعدد در صفات و یا تعدد در خبر و غیر آن نیز می‌باشد؛ همان گونه که برخی همچون زرکشی در *البرهان* و سیوطی در *الاتقان* این گونه موارد را به‌عنوان نمونه‌های تقدیم و تأخیرهای قرآنی آورده‌اند. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت تعریف استاد ناقوری تعریفی دربر گیرنده همه گونه‌های تقدم و تأخرهای قرآنی و غیر قرآنی است. از نظر وی، تقدیم و تأخیر که از اصطلاحات بلاغی است، به‌معنای آن است که سخن به شکل شعر یا نثر به‌گونه‌ای باشد که از آن هدفی و حکمتی اراده می‌شود که با مؤخر قرار دادن کلمه یا جمله‌ای و یا معنا و مفهومی در یک متن مشخص به‌دست می‌آید (عون، ۱۴۲۶: ۶۷۳).

در نتیجه تقدیم و تأخیر در اصطلاح به چینش و ترتیب الفاظ و عبارات، جمله‌ها و شبه جمله‌ها گفته می‌شود که در برخی لفظ از جایگاه اصلی خود خارج شده و جابه‌جا می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ساختار طبیعی جمله دگرگون می‌گردد؛ حال یا به‌صورت وجوبی یا جوازی، اما در برخی دیگر ساختار جمله دگرگون نشده و بر طبق قواعد و قوانین معمول صرف و نحوی بیان شده‌اند؛ مانند زمانی که متکلم یا نویسنده با درنظر داشتن هدف یا اهدافی، صفتی را بر صفت دیگر و یا خبری را بر خبر دیگر مقدم دارد.

۳. گونه‌های تقدیم و تأخیر از منظر دانشمندان متقدم علوم بلاغی

دانشمندان متقدم در حوزه بلاغت و علوم قرآن، هر کدام به‌نوعی تقدیم و تأخیرهای لفظی قرآن را مورد بررسی قرار داده و به تقسیم‌بندی آن پرداخته و برای هر کدام، نمونه‌های قرآنی و یا غیر قرآنی آورده‌اند که در این قسمت به نقد و بررسی این تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌گردد.

۳-۱. تقدیم و تأخیر نحوی و بلاغی

ابن جنی که از بلاغیان و دانشمندان قرن چهارم است، تقدیم و تأخیر را به دو بخش تقسیم نموده است: نخست مواردی که برابر قانون و قاعده انجام می‌شود، و دوم تقدیم و تأخیرهایی که اضطرار ایجاب می‌کند. (ابن جنی، ۲۰۰۸: ۱۵۸/۲)

شرح این تقسیم‌بندی: وی تقدم و تأخر را تنها شامل مواردی می‌داند که در جمله جابه‌جایی صورت می‌پذیرد. اول جابه‌جایی‌هایی که برابر قواعد و دستورات نحوی انجام شده؛ مانند آنکه مفعول بر فاعل و یا خبر بر مبتدا مقدم شود که در بسیاری از تقدم و تأخرهای قرآنی و یا غیرقرآنی یافت می‌شود. این جابه‌جایی که گونه و جویی و جوازی دارد، در زبان‌های مختلف، به‌ویژه ادبیات عرب فراوان صورت می‌پذیرد. دوم تقدیم و تأخیرهایی که برابر قوانین و قواعد نحوی انجام نمی‌شود، بلکه گوینده بلیغ برای ایجاد سجع در کلام مسجع و یا تنظیم قافیه در شعر، خلاف قواعد و قوانین واژه‌هایی را جابه‌جا می‌کند.

نقد این نظریه: روشن است که دسته‌بندی ابن جنی جامع و مانع نیست؛ زیرا مواردی از تقدیم را که در قالب معطوفات و تعدد در صفات و یا خبرهاست و در جمله جابه‌جایی صورت نپذیرفته، دربر نمی‌گیرد و این خود نقضی آشکار است؛ به این دلیل که دانش تقدیم و تأخیر تنها شامل جابه‌جایی در جملات و عبارات نیست، بلکه شامل مواردی که در برابر دستورات نحوی در پی یکدیگر آمده‌اند نیز می‌باشد. بنابراین عدم توجه به تقدیم و تأخیرهای غیر نحوی در گونه‌شناسی تقدیم و تأخیرهای قرآنی با توجه به نقش و کارآمدی آنها در تفسیر آیات قرآن، کاستی بزرگی بوده است.

این کاستی و عدم توجه در حالتی است که پیامبر ﷺ نخستین اشاره و توجه را به این نوع تقدیم و تأخیر داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، در اولین حجی که مسلمانان به همراه ایشان انجام می‌دادند، وقتی به سعی صفا و مروه رسیدند، از محل آغاز سعی سؤال کردند و پیامبر فرمود از همان جایی شروع کنید که خداوند شروع فرموده، سپس از صفا شروع کردند. (حویزی، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۸؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱/۳۶۶؛ کلینی، ۱۳۸۳: ۴/۲۴۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱/۹۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۳۵۳؛ مسلم، ۱۴۲۰: ۵۳۸؛ ترمذی، ۱۴۲۶: ۲۶۸؛ ابوداود، ۱۴۲۱: ۳۲۸) و یا روایتی که سیوطی در الدرالمشور در مورد تقدیم و تأخیر حمد و تسبیح آورده که حضرت رسول ﷺ وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (نصر: ۳) نازل شد، تسبیح را بر تحمید مقدم دانستند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۸/۴۱۳) سیره عملی حضرت رسول نشان‌دهنده اهمیت توجه به تقدم و تأخر غیر نحوی در تفسیر قرآن است که افرادی چون ابن جنی توجهی به آن نکرده‌اند. خطیب اسکافی نیز اولین بار ۲۳ مورد از تقدیم و تأخیرهای قرآنی را بررسی کرده که یازده مورد آن، تقدیم و تأخیرهای غیرنحوی است (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲: ۷۴-۱۸۱)



دیگر کاستی این تقسیم‌بندی، عدم توجه به مواردی است که در جایی مقدم و در جایی دیگر مؤخر است و نیز عدم توجه به دسته‌ای دیگر از آیات است که از نظر برخی مفسران دارای تقدم و تأخر است، و از نظر برخی دیگر تقدیم و تأخیری در آن صورت نگرفته است. این گونه تقدیم و تأخیرها که تأثیر بسزایی در تفسیر دارد، در تقسیم‌بندی ابن جنی جایگاهی ندارد؛ مانند آیه ۱۵۳ نساء که ابن عباس قائل به تقدیم و تأخیر در آیه است. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۳)

تفتازانی صاحب «مختصر المعانی» نیز در چند مورد به بحث تقدیم و تأخیر پرداخته و در دو قسمت، مطالبی در باب علت مقدم شدن بیان داشته است. مورد اول در باب مقدم شدن مسندالیه بر مسند است که ذیل این بخش به مواردی مانند اصل بودن، ایجاد شادمانی، تطیر و سرعت‌بخشی در ایجاد نگرانی، آنچه نامش لذت‌بخش است، تخصیص، قصر و نهادینه کردن مسندالیه در ذهن شنونده اشاره می‌کند. (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۶۴؛ عرفان، ۱۳۷۹: ۱/۱۷-۴۳۰) در قسمت دوم به علل تقدیم مفعول اشاره نموده و با آوردن آیه «أَمَّا تُمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» (فصلت: ۱۷)، به شرح علت آن پرداخته است. (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۹۵) در ادامه به تقدیم برخی از معمولات فعل پرداخته و علل آنها را مورد بررسی قرار داده است (همان، ۱۰۵) و در پایان، برای شیوه‌های افاده حصر، به بحث تقدیمی اشاره نموده و با آوردن عبارت «تقدیم ما حقه التأخیر»، به بحث در مواردی که تقدیم باعث حصر می‌شود، پرداخته است؛ مانند تقدیم خبر بر مبتدا و یا معمولات بر فعل. (عرفان، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۰)

شرح نظریه: همان‌طور که آمد، تفتازانی در چند مورد به بحث تقدیم و تأخیر پرداخته و در تمامی موارد، به علل و حکمت تقدیم و تأخیر پرداخته است. چنان‌که ملاحظه شود، در تمام موارد به تقدیم و تأخیرهای نحوی اشاره دارد و تنها تأکید بر سبب و علت مقدم شدن دارد.

نقد نظریه: مهم‌ترین نقدی که بر نگاه تفتازانی وارد است، این است که وی اصلاً به گونه‌شناسی نپرداخته و تنها به مواردی که جابه‌جایی در جملات انجام شده، اشاره دارد. حتی در جابه‌جایی‌ها به موارد جوازی و وجوبی هم اشاره نکرده و همان‌طور که واضح است، انواع دیگر مانند تقدیم و تأخیرهای رتبی که در قرآن نمونه‌های فراوانی دارد، و یا تقدیم و تأخیر مقایسه‌ای، مورد توجه وی قرار نگرفته و مغفول مانده است. او به تقدیم و تأخیر مقلوب که نگارنده حاضر آن را تقدیم و تأخیر تفسیری نامیده نیز

اشاره‌ای ندارد. مسلماً این کاستی بزرگی است که بر توجه و نگاه تفتازانی نسبت به بحث تقدیم و تأخیر وجود دارد.

۳-۲. تقدیم با نیت تأخیر یا عدم آن

جرجانی (م ۴۷۱ق) نیز معتقد است تقدیم بر دو وجه است: نخست آنکه مقدم آورده شود، ولی با نیت تأخیر؛ این نوع درباره هر چیزی است که مقدم شده، ولی در همان نقش و اعرابی که بوده، قرار گرفته است؛ مانند وقتی که خبر بر مبتدا مقدم شود. دوم مقدم آوردن، نه با نیت تأخیر و به این صورت که چیزی از حکمی به حکم دیگر منتقل شود و اعرابی غیر از اعراب اول داشته باشد. (جرجانی، ۱۴۲۵: ۸۶)

شرح نظریه جرجانی: جرجانی نیز همانند ابن‌جنی؛ تقدیم و تأخیرها را تنها در مواردی می‌داند که در ارکان جمله جابه‌جایی صورت پذیرد و آنها را دو گونه می‌داند. اول «ما قُدِّمَ علی نية التأخیر»؛ یعنی مواردی که مقدم می‌شود ولی با نیت تأخیر. مراد وی مواردی است که به‌صورت وجوبی یا جوازی، واژه‌ای از جایگاه اصلی خود جابه‌جا می‌شود، ولی نقش و اعراب خود را از دست نمی‌دهد؛ مانند آنکه در آیه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ» (بقره: ۱۲۴)، «ابراهیم» بر «رَبُّهُ» مقدم شده، ولی همان نقش مفعولی را دارد و منصوب است. دوم «ما قُدِّمَ لا علی نية التأخیر»، یعنی آنچه که به نیت تأخیر جابه‌جا نمی‌شود. مراد وی مواردی است که واژه‌ای جابه‌جا می‌شود و نقش و اعراب پیشین خود را از دست می‌دهد؛ مانند آنکه «ضَرَبْتُ زَيْدًا» را متکلم بنا بر علتی بگوید «زَيْدٌ ضَرَبْتُهُ»؛ در جمله اول زید مفعول و منصوب است، ولی در جمله دوم مبتدا و مرفوع می‌گردد.

نقد این نظریه: گونه‌شناسی جرجانی نیز دارای نقصان آشکاری است، از جمله اینکه به تقدیم و تأخیرهای عطفی و احوال و اخبار که در پی یکدیگر می‌آیند، اشاره‌ای نکرده و میان جابه‌جایی‌های وجوبی و جوازی تفکیکی قائل نشده است، در حالی که بار معنایی و دلالتی تقدیم و تأخیرهای وجوبی با تقدیم و تأخیرهای جوازی متفاوت است. نقصان دیگر آنکه تقدیم و تأخیرهایی که از نوع تفسیری است و بستگی به دیدگاه تفسیری مفسر دارد، از دایره تقسیم‌بندی ایشان کاملاً خارج است و تقدیم و تأخیرهای مقایسه‌ای نیز که جایی مقدم و جای دیگر مؤخر است، در تقسیم‌بندی ایشان جایگاهی ندارد.



بدرالدین زرکشی، تقدیم و تأخیرهای قرآنی را سه نوع دانسته که می‌توان آنها را به نوعی در این قسمت مطرح نمود: نخست «ما قدم و المعنی علیه»؛ یعنی آنچه مقدم آورده شده و معنا هم بر همان است. (زرکشی، ۱۴۲۵: ۲۷۹/۳) زرکشی در این نوع به بیست و پنج مورد دلیل و حکمت پرداخته و ذیل هر کدام آیاتی را به‌عنوان نمونه آورده است. اما از نمونه آیه‌های اشاره شده برمی‌آید مراد وی، تقدم و تأخرهایی است که تغییر نحوی و جابه‌جایی مبتدا بر خبر و یا مفعول بر فاعل صورت پذیرفته است، بلکه آنچه مقدم شده، در نقش و جایگاه خودش قرار دارد، مانند «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (ملک/۲): تقدم مرگ بر زندگی، «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲): تقدم توبه‌کنندگان بر پاکان.

نوع دوم آنچه که مقدم شده ولی نیت و اراده از آن مؤخر است، «ما قُدِّمَ و النية به التأخیر». (زرکشی، ۱۴۲۵: ۳۱۹/۳) وی در این نوع سه دسته از آیات را به‌عنوان نمونه آورده است. نوع سوم آن است که در آیه‌ای مقدم و در آیه دیگر مؤخر آمده باشد «ما قُدِّمَ فِي آيَةٍ وَ آخَرَ فِي الْآخِرَى» (همان، ۳۲۹): یعنی واژه یا عبارتی در جایی مقدم و در جایی دیگر مؤخر آمده است، مانند «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى» (یس: ۲۰) که در آیه ۲۰ سوره قصص آمده است: «وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى». و یا آیه «نَحْنُ نَزَّلُكُمْ وَإِنَّا لَهُمْ» (انعام: ۱۵۱) که در آیه ۱۳ سوره اسراء آمده: «نَحْنُ نَزَّلُكُمْ وَإِنَّا لَهُمْ» و ذیل هر آیه به دلیل و حکمت مقدم واقع شدن در آیه‌ای و مؤخر شدن در آیه دیگر پرداخته است. (همان، ۳۲۹-۳۳۳)

نقد این نظریه: تقسیم‌بندی زرکشی و نمونه آیات، به‌خصوص آنچه در دسته سوم از نوع دوم تقسیم‌بندی خود آورده، قابل تأمل و نقد است؛ زیرا تقدیم و تأخیر در این گونه آیات بستگی به دیدگاه تفسیری مفسر دارد. در یک نگاه تفسیری در آیه تقدیم و تأخیر وجود دارد و در نگاه دیگر، تقدیم و تأخیری وجود ندارد. مانند آیه «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا» (شمس: ۱۴) که اگر قائل به آن باشند که چون ناقه را پی کردند، پیامبر خویش را تکذیب نمودند، در آیه جابه‌جایی صورت پذیرفته است و به قول زرکشی از نوع «ما قدم و النية به التأخیر» است. ولی اگر گفته شود پیامبر را تکذیب کردند و آن‌گاه ناقه را پی نمودند، در این صورت تقدیم و تأخیر از نوعی است که جابه‌جایی صورت پذیرفته است؛ چنان‌که مفسرانی مانند طبرسی، فیض کاشانی، آلوسی و ابن عاشور آن را این گونه می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۳۷۱/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۲۳: ۱۶/۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۳۰)

محمد الکواز صاحب «الاسلوب فی الاعجاز البلاغی للقرآن الکریم» نیز تقسیم‌بندی زرکشی را پذیرفته و ملاک دیدگاه‌های خویش قرار داده است. اما نوع دیگری به‌عنوان نوع چهارم اضافه کرده که اشاره به مواردی دارد که در یک آیه، واژه‌ای هم مقدم آمده و هم مؤخر. مانند آیه ۱۱ سوره جمعه که فرمود: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَانِمًا فَلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» که واژه «تجارت» در آغاز آیه بر لهو مقدم و در پایان آن مؤخر است. (کواز، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۳۰۱) بدیهی است که همه نقدهای وارد بر زرکشی، بر ایشان نیز وارد است.

۳-۳. تقدیم و تأخیر بر اساس دشواری معنا

سیوطی در نوع ۴۴ کتاب الاتقان، مقدم و مؤخر را بر دو قسم دانسته است: ۱- معنایش بر حسب ظاهر دشوار است و چون دانسته شود در آیه تقدیم و تأخیر رخ داده، معنا روشن گردد. ۲- معنایش به حسب ظاهر مشکل نیست (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳۶۳/۳)

شرح نظریه سیوطی: وی ذیل نوع اول به ۱۳ مورد از آیات قرآن اشاره کرده است، مانند آیه «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان: ۴۳) و آیه «فَصَحِحَّتْ فَبَشَّرْنَاهَا» (هود: ۷۱)، و معتقد است اگر ندانیم در آیه تقدیم و تأخیر وجود دارد، فهم آیه مشکل است. و ذیل قسمت دوم مطابق گفته شمس الدین صائغ، علاوه بر حکمت شایع اهتمام، ده حکمت دیگر برشمرده و ذیل هر کدام شماری چند از آیات قرآن را به‌عنوان نمونه آورده است. (همان)



نقد این نظریه: بر تقسیم‌بندی سیوطی نیز اشکالاتی وارد است. نخست آنکه این تقسیم‌بندی و تعریفی که ایشان آورده، تقسیم‌بندی گویا و روشنی نیست و می‌توان گفت هیچ کس، نه قبل از او و نه پس از وی، بدان اشاره نکرده است. دوم اینکه سیوطی در تعریف نوع اول گفته آنچه معنایش به حسب ظاهر دشوار است، در صورتی که این گونه نیست که این آیات در نگاه اول معنای دشوار داشته باشند، بلکه برخی از آنها، مانند آیه «فَصَحِحَّتْ فَيْسُرُنَاهَا» (هود: ۷۱) به نظر می‌رسد فهمش برای افرادی که اهل علم و قرآن‌پژوه هستند، هیچ گونه دشواری ندارد و اگر اختلافی وجود دارد، در نگاه تفسیری است، نه در نامفهومی آیه. اشکال دیگر همان نقدی است که به زرکشی وارد شد که در برخی از آیات، وجود تقدیم و تأخیر و یا نوع آنها بستگی به نگاه تفسیری مفسر دارد.

چنان‌که در آیه «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء: ۱۵۳) برخی مانند ابن عباس قائل هستند «جَهْرَةً» متعلق به «واو» در «قالوا» است، و برخی مفسران آن را متعلق به «أَرِنَا» می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۲۲۹/۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۵۱۶/۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۹۸/۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۴) در صورت اول در آیه «جَهْرَةً» به تأخیر افتاده و معنای آیه می‌شود: «با صدای بلند گفتند خدا را به ما نشان بده»، تقدیم و تأخیر می‌شود از نوع جابه‌جایی شده، به عبارتی تقدیم و تأخیر نحوی. و در رأی دوم تأخیری رخ نداده و معنای آیه می‌شود: «گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده» و در این صورت، تقدیم و تأخیر از نوعی است که جابه‌جایی نحوی صورت نپذیرفته و برابر قواعد و دستورات نحوی، چینش الفاظ انجام شده است.

۴. گونه‌های تقدیم و تأخیر از منظر پژوهشگران معاصر علوم بلاغی

اخیراً نظرات جدیدی در عرصه تقدیم و تأخیر لفظی قرآن توسط پژوهشگران معاصر مطرح شده و گونه‌هایی دیگر از آن را ارائه داده‌اند که در ادامه به نقد و بررسی آنها اشاره می‌شود.

۴-۱ تقدیم و تأخیر نحوی و بلاغی

رشید بلحیب در رساله دکتری خویش، تقدیم و تأخیر را به سه دسته تقسیم نموده است. ۱- قسمی که در ترکیب نحوی جمله جابه‌جایی صورت می‌پذیرد که خود دو قسم است: یا مقدم می‌شود، ولی همان نقش و اعراب پیش از تقدیم را دارد، و یا اینکه

مقدم می‌شود؛ به‌گونه‌ای که نقش و اعراب پیش از تقدیم را از دست می‌دهد. ۲- تقدیمی که به بلاغی دلالی انجام می‌شود، ولی ربطی به ترکیب جمله ندارد و ارکان نحوی جمله جابه‌جا نمی‌شود و جمله با دلایل عمومی مرتب می‌شود؛ مانند تناسب با سیاق و یا شرافت. ۳- تقدیم بلاغی جمالی که سیوطی اشاره کرده است به قصد تفنن در فصاحت انجام می‌شود. (عون، ۲۰۰۶: ۶۸/۱) به عبارت روشن‌تر، ایشان موارد «بلاغی دلالی» را تقدیم و تأخیرهایی می‌داند که تنها برای معنارسانی مانند تأکید و ... انجام شده است، و موارد «بلاغی جمالی» را تقدیم و تأخیرهایی می‌داند که تنها برای ایجاد زیبایی انجام شده است؛ مانند رعایت فاصله.

نقد این نظریه: گونه‌شناسی دکتر بلحیب نیز اولاً دربر گیرنده همه انواع تقدیم و تأخیرهای قرآنی به گونه تفصیلی نیست، مثلاً آنچه جایی مقدم و جایی دیگر مؤخر است. ثانیاً آنکه تقدیم و تأخیرهای قرآنی این گونه نیست که برخی تنها دلالی و برخی جمالی باشد، بلکه در همگی آیات هر دو پدیده زیباشناختی و معنارسانی صورت پذیرفته است. هر گونه تقدم و تأخیری، چه نحوی و همراه با جابه‌جایی باشد، و چه بدون جابه‌جایی و غیر نحوی، هم‌زمان هر دو نقش معنارسانی و زیباسازی را دنبال می‌کند، از این رو تقسیم‌بندی ایشان که به نحوی بلاغی-دلالی و بلاغی-جمالی تقسیم نموده، رساننده محتوا و معنا نیست؛ زیرا آیات الهی هم‌زمان دارای زیبایی و معنارسانی است، چنان‌که جاحظ گفته است بلاغت یعنی رساندن معنا به ژرفای جان شنونده در زیباترین صورت الفاظ. (جاحظ، بی تا: ۸۸/۱)

فن بلاغی تقدیم و تأخیر همچنان‌که در دانش معانی و بیان نقش ایفا می‌کند، در علم بدیع و آرایه‌های ادبی هم بسیار مؤثر و کارآمد است. دانش بدیع برای موسیقایی بخشی به لفظ و معنا و برای معنادار کردن و زیباشدن سخن به‌صورت هم‌زمان از صناعی مانند فاصله، جناس معکوس و لف و نشر مشوش که تقدیم و تأخیر در آنها نقش‌آفرینی فراوانی دارد، استفاده می‌کند و به‌طور کلی، هر انسان بلیغ و سخندانی با آوردن چینش مناسبی در کلام خود، هم‌زمان هم بر معنارسانی جملات خویش می‌افزاید، و هم بر زیبایی سخن خویش. خطابی در این مورد می‌گوید اگر چینش و ترتیب الفاظ مناسب صورت نپذیرد، ضمن آنکه معنا دچار خدشه می‌شود، زیبایی سخن نیز از بین می‌رود. (رمانی، خطابی، جرجانی، ۱۹۷۶: ۳۰) لذا سخن بلحیب که برخی از تقدیم و تأخیرهای قرآنی را تنها به‌منظور زیباسازی کلام می‌داند، مورد قبول



نیست و قابل نقد جدی است. مفسران نیز معتقدند آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که تنها به دلیل آرایه‌های ادبی و رعایت فاصله، تقدیم و تأخیری صورت گرفته باشد، اما این مبحث، مفصل و نیازمند نوشتاری جداگانه است.

۴-۲. تقدیم و تأخیر معنوی و لفظی

ابوالقاسم عون صاحب کتاب *بلاغۃ التقدیم و التأخیر*، پس از بحث و گفت‌وگو درباره برخی نظرات و دیدگاه‌ها در باب گونه‌شناسی تقدیم و تأخیرهای قرآنی، تقسیم‌بندی عبدالقاهر جرجانی را بهتر دانسته و معتقد است تقسیم‌بندی ایشان دقت و انضباط بیشتری دارد و فراگیرتر و جامع‌تر است و در نتیجه می‌نویسد تقدیم و تأخیر دو قسم است: اول «تقدیم علی نية التأخیر و یسمى تقدیماً معنویاً» و دوم «تقدیم لا علی نية التأخیر و یسمى تقدیماً لفظیاً» (عون، ۲۰۰۶: ۶۹/۱)

ایشان به‌طور خلاصه «علی نية التأخیر» را مواردی دانسته که در جمله جابه‌جایی نحوی صورت پذیرفته، ولی واژه و یا عبارت در نقش پیش از تقدیم و تأخیر باقی می‌ماند. و «لا علی نية التأخیر» را مواردی دانسته که اگر مقدم شده، از نقش قبل خود خارج شده؛ مانند «ضربتُ زیداً» که بشود «زیدٌ ضربته»، و یا اصلاً جابه‌جایی صورت نپذیرفته و چینش جمله برابر قواعد نحوی و دستوری است؛ مانند معطوفات. عون با آوردن انواع معطوفات و تعدد در اخبار، احوال و صفات ذیل تقسیم‌بندی جرجانی (هرچند خود جرجانی چنین توجهی نداشته و اشاره به این موارد نکرده است)، خواسته گونه‌شناسی عبدالقاهر را جامع‌تر از دیگر تقسیم‌بندی‌ها بداند و مدعی شده همه موارد تقدیم و تأخیر را دربر می‌گیرد.

نقد این نظریه: این تقسیم‌بندی جامع نیست، زیرا مواردی را که میان صاحب‌نظران اختلاف در تقدم و تأخر در آیه است دربر نمی‌گیرد و از طرفی، شامل مواردی که جایی مقدم و جایی دیگر مؤخر است نیز نمی‌شود؛ زیرا این نوع تقدیم و تأخیرهای قرآنی، به‌ویژه با توجه به بافت و سیاق آیات، نقش بسیار زیبا و دقیقی را در فهم و درک آیات الهی دارد و لازم است مفسر با مقایسه نمودن آیه‌ای با آیه دیگر و بافت این آیه با آیه بعدی، مراد و مقصود الهی را بهتر و کامل‌تر به‌دست آورد. علاوه بر آن، نقدهایی که در تقسیم‌بندی‌های دیگر اشاره شده، بر این تقسیم‌بندی نیز وارد است، مانند گویا نبودن و عدم تفصیل دقیق.

۳-۴. تقدیم و تأخیر بلاغی، صوری، عطفی و مقایسه‌ای

قاسم‌پیوندی در رساله دکتری خویش، تقسیم‌بندی دیگری پیشنهاد داده است. ایشان مواردی را که به دلیل بلاغی در جمله جابه‌جایی صورت پذیرفته است، تقدیم و تأخیر معنایی بلاغی، مواردی را که برخی در آیه قائل به تقدیم و تأخیر شده‌اند و برخی دیگر نه، تقدیم و تأخیر صوری، دسته سوم را که با حروف عطف، کلمات و عباراتی در پی یکدیگر آمده‌اند، تقدیم و تأخیر عطفی، و آخرین نوع مواردی را که در آیه‌ای مقدم و در آیه دیگر مؤخر است، تقدیم و تأخیر مقایسه‌ای نامیده است. (قاسم‌پیوندی، ۱۳۷۸: ۵-۷)

نقد این نظریه: گونه‌شناسی ایشان هرچند نسبت به دیدگاه‌های دیگر جامع‌تر است، اما قابل نقد است. مواردی را که در دسته اول آورده، تنها معنایی بلاغی نیستند، بلکه شامل زیبایی شناختی نیز می‌باشند. گاهی ممکن است تنها یکی از اهداف را دنبال کنند، ولی در بیشتر موارد دو هدف را در پی دارند؛ به‌ویژه در قرآن کریم که تقدیم و تأخیر در معنارسانی و زیباشناختی، هم‌زمان صورت می‌پذیرد. بنابراین تنها تقدیم و تأخیر معنایی نیست، بلکه جمالی هم هست. نوعی را که تقدیم و تأخیر صوری نامیده‌اند نیز قابل نقد جدی است، زیرا اگر منظور ایشان از صوری بودن آن است که تأثیر معنایی ندارد و یک تقدیم و تأخیر ظاهری است، چنین نیست، اتفاقاً در این نوع، اختلاف دیدگاه در تفسیر آیه نقش بسزایی دارد. اگر در آیه تقدم و تأخر در نظر گرفته شود، برداشتی دیگر و معنا مفهوم دیگری می‌رساند. مانند آیه «فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً» که ابن عباس، «جهرة» را حال برای «قالوا» می‌داند؛ یعنی «با صدای بلند گفتند». (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳۰/۳) و بسیاری دیگر از مفسران «جهرة» را متعلق به «الله» می‌دانند؛ یعنی «خداوند را آشکارا به ما نشان بده». (طبرسی، ۱۴۲۵: ۲۲۹/۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۵۱۶/۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۹۸/۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۱/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۹۲/۴)

اما مواردی که ایشان تقدیم و تأخیر عطفی نامیده‌اند نیز مورد اشکال است، زیرا مواردی که چند خبر یا صفت و یا احوال در پی یکدیگر آمده‌اند، همه آنها به گونه عطف نمی‌باشد و حرف عطفی آنها را به یکدیگر متصل نکرده است و معطوف و معطوف علیه نیستند؛ مانند «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (جاثیه: ۷) و «وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» (نمل: ۳۹). بنابراین می‌توان گفت نام‌گذاری این دسته به تقدیم و تأخیر عطفی، همه موارد مذکور را دربر نمی‌گیرد. بهتر است این گونه تقدیم و تأخیرها رتبی نامیده شوند، زیرا



آنچه مقدم آمده، نسبت به مؤخر در رتبه بالاتر و یا پایین‌تر قرار دارد و بنا به دلایل و حکمت‌هایی در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

۵. گونه‌شناسی جامع پیشنهادی

با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که از متقدمان و معاصران بیان شد، می‌توان گفت به‌طور کلی در یک متن عربی ممکن است یکی از شش نوع تقدیم و تأخیر وجود داشته باشد و با توجه به آنکه هر کدام به‌نوعی در معنارسانی متن مؤثر است، لازم به بررسی، مطالعه و جداسازی دقیق‌تری می‌باشد. در ادامه به شرح و بسط این گونه‌ها اشاره می‌گردد.

۱-۵. نحوی وجوبی

در این نوع در ساختار نحوی جمله، جابه‌جایی صورت گرفته که جزء قواعد دستوری و نحوی الزام‌آور است؛ مانند هنگامی که ضمیر وصلی همراه با فاعل باشد که به مفعول برگردد. در این صورت الزاماً باید مفعول مقدم شود؛ مانند «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رُبُّهُ» (بقره: ۱۲۴)

این گونه تقدیم و تأخیرها حتماً باید با نگاه وجوبی بودن مورد مطالعه و دقت مفسر قرار گیرد؛ زیرا چنین تقدم و تأخرها از نظر معنارسانی و زیبایی‌بخشی، آن‌چنان مؤثر است که ادیبان و بلاغیان در فرآیند شکل‌گیری زبان، آنها را وجوبی اعلام کرده‌اند؛ مانند واژه‌های پرسشی که در گفتار سبب اصلی بیان جمله هستند و وجوباً باید مقدم باشند، مانند «کجا می‌روی» و «چرا گفتی». ضمن اینکه این گونه جملات زیباتر است از آنکه گفته شود «می‌روی کجا» یا «گفتی چرا». در این گونه تقدیم و تأخیرها باید توجه داشت که بیشتر افاده حصر می‌کند، نه تأکید، در حالی که مفسران و حتی مترجمان قرآن به آن توجه لازم را ندارند؛ مانند تفاسیر التبیان، مجمع‌البیان، ثعلبی، ابوالفتوح رازی و المیزان، ذیل آیات ۴۰ سوره بقره و ۵۶ سوره عنکبوت.

۲-۵. نحوی جوازی

شامل مواردی است که در آن گوینده بلیغ برای ایجاد بلاغت معنایی و زیباشناختی، به دلخواه خود جابه‌جایی‌هایی در ساختار نحوی جمله ایجاد می‌کند که این خود دو گونه است: یا تقدیم و تأخیر به‌گونه‌ای است که واژه و یا عبارت جابه‌جا شده در نقش و اعراب پیشین خود باقی می‌ماند که عبدالقاهر آن را «علی نية التأخیر» نامیده، و یا از

اعراب و نقش قبلی خارج شده و نقش و اعراب تازه‌ای به خود می‌گیرد که «لا علی نية التأخیر» نامیده است. به نظر می‌رسد اگر هر دو گونه، تقدیم و تأخیر نحویِ جوازی نامیده شوند، گویا و فراگیر باشد.

۳-۵. نحوی اضطراری

در این مورد، گوینده برای رعایت قافیه و یا سجع و نظم جمله، به‌ناچار واژه و یا عبارتی را خلاف قواعد و قوانین نحوی جابه‌جا می‌کند. مانند:

كَأَنَّ خَبِيئَةً مِّنْ بَيْتِ رَأْسٍ
يَكُونُ مَزَاجِهَا وَعَسَلٌ وَمَاءٌ

(ابن هشام، ۱۳۷۰: ۵۹۱/۲)

که باید «یکون عسل و ماء مزاجها» باشد، ولی به‌دلیل ضرورت شعری، خلاف قواعد نحوی عمل شده و خبر بر اسم مقدم شده است.

۴-۵. تقدیم و تأخیر رتبی

در این دسته از تقدیم و تأخیرها، جابه‌جایی نحوی در جمله انجام نشده، بلکه مطابق با قواعد و قوانین نحوی، صفات یا خبرها یا احوال متعددی بنا بر حکمت‌هایی در پی یکدیگر بیان شده‌اند. این دسته از تقدیم و تأخیرها در قرآن به فراوانی دیده می‌شود و لازم است که مفسر توجه لازم به آن داشته باشد؛ زیرا آنچه در پی یکدیگر آمده، چه به‌صورت عطف، چه غیر عطف، به دلیل حکمت و یا حکمت‌هایی، دارای مراتب رتبی نسبت به یکدیگر هستند که مفسران عنایت و توجه لازم را به این گونه تقدیم و تأخیرهای قرآنی از خود نشان نداده‌اند، در حالی که به‌نظر می‌رسد این موارد دارای پیام‌های دقیق و ظریفی است که ضرورت دارد مورد عنایت قرار گیرد. یکی از این موارد، اولویت مفهوم توانمندی بر مفهوم تعهد و امانت‌داری در قرآن است. قرآن کریم با یک تقدیم و تأخیر رتبی ساده به انسان‌ها این نکته لازم را الهام کرده که نخست توانمندی را آورده، سپس امانت‌داری. در آیه ۳۹ سوره نمل، عفریتی از جنیان به حضرت سلیمان می‌گوید تخت بلقیس را پیش از آنکه از جای خود برخیزد، می‌آورد و خود را قوی و امین می‌داند؛ یعنی اول داشتن قوت را بیان می‌کند، سپس امین بودن را. در آیه ۲۶ سوره قصص نیز دختران شعیب هنگامی که به پدر پیشنهاد به‌کارگیری حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌دهند، می‌گویند: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» و نکته جالب‌تر در همین راستا آنکه در آیه ۲۴۷ سوره بقره، برای انتخاب طالوت تنها به توان علمی و جسمی او اشاره نموده



و نخست توانمندی علمی را مطرح و آنگاه توانمندی جسمی را بیان می‌کند. روشن است که در میان توانمندی‌ها و قوت‌های لازم، مهم‌تر قوت علمی است و سپس قوت جسمی. البته این قوت علمی، آگاهی به فنون حکومت‌داری است، نه آگاهی‌های دینی؛ چرا که طالوت چنین آگاهی‌هایی نداشت. طالوت هیچ گونه علمی به فرامین الهی نداشت و مسلم است که آگاهی شموئیل نبی نسبت به فرامین الهی بیشتر بود، ولی طالوت دارای توانایی علمی و جسمی برای مدیریت کشور بود.

چه بلاغتی برتر از این ریزینی‌های ژرف و عمیق که ضمن زیباسازی و ایجاد موسیقایی متن، پیام‌رسانی بسیار خوبی در چینش واژه‌ها و عبارات نهفته است؛ پیام‌هایی که دریافت آن نیاز به دقت و هوشمندی مفسر دارد. حال آنکه می‌بینیم بسیاری از مفسران در تفاسیر خود به این نکته ذیل آیات مذکور هیچ گونه اشاره‌ای ندارند (زمخشری، ۱۴۱۴: ۲۹۲/۱، ۳۶۹/۳ و ۴۰۳؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۱۴۲/۲، ۳۸۴/۷ و ۳۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۳: ۴۱۱/۲، ۱۴/۷ و ۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۲۲/۱، ۱۱۳/۵ و ۱۵۳؛ مغنیه، ۱۳۸۳: ۶۵۹/۱، ۴۶۷ و ۱۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۷۲/۲، ۴۷۲/۱۵ و ۶۶/۱۶)

۵-۵. تقدیم و تأخیر تفسیری

پنجمین مورد از تقدیم و تأخیر در قرآن در آیاتی است که تقدم و تأخر در آیه بستگی به دیدگاه تفسیری مفسر دارد. مانند آیات «عَرَابِیْبُ سَوْد» (فاطر: ۳۷) و «فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً» (نساء: ۱۵۳) که بنا بر دیدگاهی دارای تقدیم و تأخیر است و بنا بر دیدگاه دیگری چنین نیست. و یا اینکه نوع تقدیم و تأخیر بنا بر نظر یک مفسر نحوی است و بنا بر نظر مفسر دیگر رتبی است. از آنجایی که دیدگاه تفسیری صاحب‌نظران باعث وجود چنین تقدیم و تأخیری می‌شود، از این‌رو نگارنده این گونه جابه‌جایی را تفسیری نامیده است. تقدیم و تأخیر تفسیری را که برخی مقلوب و دیگرانی صوری نامیده‌اند (قاسم‌پیوندی، ۱۳۸۷: ۵۶)، علاوه بر آنکه بودن یا نبودنش در برخی آیات مورد اختلاف است، اصل بودن چنین نوع تقدیم و تأخیری در قرآن نیز مورد مناقشه است. عده‌ای مانند آمدی، این گونه جابه‌جایی را نمی‌پذیرند. وی معتقد است چنین تقدیم و تأخیری بلاغت قرآن را از بین می‌برد. وی در مورد آیه «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات: ۸)، مؤخر واقع شدن «شدید» را نمی‌پذیرد و آن را به معنای «بخیل» دانسته و آیه را چنین معنا می‌کند: «او به خاطر حب مال دنیا بسیار بخیل است». (آمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۷/۱) آلوسی و ابوالفتوح رازی نیز «شدید»

را به معنای «بخیل» گرفته‌اند. (آلوسی، ۱۴۲۳: ۱۶/۲۹۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۲۰/۳۷۸) ولی فرآء معتقد است در کلام تقدیم و تأخیر وجود دارد و تقدیر آن چنین است: «أنه لشدید لحب الخیر» و شدید را صفت حب می‌داند، نه صفت شخص (همان) اگر دیدگاه آمدی و آلوسی و ابوالفتوح رازی پذیرفته شود، معنای آیه چنین می‌شود: «به دلیل دوست داشتن مال دنیا بخیل است». چنان‌که طباطبای و خرمشاهی نیز این معنا را پذیرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۲/۶۰۷؛ خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۵۹۹)

اما بنا بر دیدگاه فرآء، معنای آیه چنین می‌شود: «همانا او سرسختانه و شدید مال دنیا را دوست دارد». چنان‌که بسیاری از مترجمان و مفسران نیز این گونه ترجمه نموده‌اند. (بهرام‌پور، ۱۳۸۷: ۵۹۹؛ مشکینی، ۱۳۷۸: ۵۹۹؛ پورجوادی، ۱۳۷۲: ۵۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: مدرسی، ۱۳۷۸: ۱۸/۲۷۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰/۴۸۹) سیاق آیات سوره هم نشان از آن دارد که قول فرآء که مورد قبول اکثریت قرار گرفته، بهتر است.

ابن سنان در *سر الفصاحه* و ابوهلال عسکری در *صناعتین* نیز تقدیم و تأخیر مقلوب و - به تعبیر نگارنده تفسیری - را نمی‌پذیرند و بودن چنین جابه‌جایی را در آیات قرآن از آسیب‌ها و موانع نظم و تألیف می‌دانند. (ابن سنان، ۱۳۷۲: ۳۱؛ عسکری ۱۴۲۷: ۱۶۱) ابن سنان نیز مانند آمدی، «شدید» را در آیه «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات: ۸) به معنای «بخیل» می‌داند و نظر باورمندان به تقدیم و تأخیر در آیه را رد می‌کند. (همان) باوجود دیدگاه افرادی مانند آمدی، ابن سنان و ابوهلال عسکری، نگارنده بنا بر دلایلی همچون سیره معصومان علیهم‌السلام، مکتب تفسیر صحابه و تابعان و اجماع دانشمندان اسلامی، وجود چنین تقدیم و تأخیرهایی را در قرآن اثبات می‌کند. در ادامه به اختصار به تبیین این دلایل اشاره می‌شود.

الف) سیره معصومان

همان‌طور که در مقدمه آمد، ائمه معصومین علیهم‌السلام به تقدیم و تأخیرها در بیان مفاهیم و تفسیر قرآن تأکید داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، وقتی مأمون از امام رضا علیه‌السلام درباره عصمت یوسف در آیه «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» (یوسف: ۲۴) سؤال کرد، حضرت فرمودند: «همَّ بها» جواب شرط «لولا» است که در آیه مقدم شده است. بدین ترتیب با بیان این تقدیم و تأخیر تفسیری، عصمت حضرت یوسف علیه‌السلام را اثبات نمودند (حویزی، ۱۳۸۴: ۲/۴۱۹؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۴/۱۷۹)



این تقدیم و تأخیر از نوع مقلوب است و جابه‌جایی در آن در قالب قواعد نحوی و بلاغی نیست. (ثعلبی، ۱۴۲۵: ۳/۳۶۴؛ شوکانی، ۱۴۲۷: ۱/۱۰۶۸؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ۲/۴۰۲) البته برخی نیز بر این باور نیستند. (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۲۹)

مورد دیگری از این نوع تقدیم و تأخیر در آیه ۷۱ سوره هود است که از قول امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: «در این آیه تقدیم و تأخیر صورت پذیرفته و تقدیم کلام این گونه است: «فَبَشِّرْهُنَّاهَا بِإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ فَضَحِكَتْ بَعْدَ الْبَشَارَةِ». (طبرسی، ۱۴۲۵: ۵/۳۰۷)

ب) مکتب تفسیری صحابه و تابعان

دلیل دوم بر چنین تقدیم و تأخیری در قرآن، سیره تفسیری صحابه و تابعان است که حضور پیامبر و ائمه را درک کرده و به زبان قرآن آشناتر از طبقه بعدی هستند. به‌عنوان نمونه، ابن عباس در آیه «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء: ۱۵۳) معتقد بود «جهره» مؤخر واقع شده و تقدیر آن چنین است «فَقَالُوا جَهْرَةً ارنا الله» (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳/۳۰) و قتاده در آیات ۸۵ توبه و ۱۲۹ طه اعتقاد به این جابه‌جایی داشت. (همان)

ج) اجماع دانشمندان اسلامی

از دیرباز بیشتر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بر این گونه تقدیم و تأخیرهای قرآنی تأکید داشتند؛ هرچند در موارد آن با هم اختلاف داشتند. در مکتب تفسیری شیعه، از شیخ طوسی تا مفسران معاصر، و در سیره تفسیری اهل سنت از زمخشری تا ابن عاشور، مواردی دیده می‌شود که از نوع تقدیم و تأخیر تفسیری است. چنان‌که گذشت، تنها اندکی از صاحب‌نظران مانند آمدی و ابن سنان و ابوهلال عسکری قائل به چنین تقدیم و تأخیرهایی نبوده و آن را مانع بلاغت می‌دانند، ولی در مقابل افرادی مانند ابن قتیبه و ابوعبیده تلاش نموده‌اند که آنها را توجیه نموده و موافق با اسلوب کلام عرب بدانند. (قاسم‌پیوندی، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

بسیاری معتقدند در مورد آیه ۱ و ۲ سوره کهف و آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳) تقدیم و تأخیر وجود دارد. در مورد آیه وصیت نیز اجماع علمای اسلام به جز خوارج، (زلمی، ۱۳۷۵: ۴۴۴) در عمل قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده‌اند و با اینکه «وصیت» پیش از «دین» بیان شده «مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دِينٍ» (نساء: ۱۲)، ولی همگی معتقدند اول واجب است دین از ترکه میت پرداخت شود و اگر چیزی باقی

ماند، خرج وصیت شود، مقدم شدن وصیت را در این آیه از باب تأکید می‌دانند، نه وجوب. صاحب تفسیر جامع آیات الاحکام می‌نویسد: «عمل به وصیت و دین مقدم بر ارث است، ولی ترتیب میان عمل به وصیت و ادای دین برابر آیه لازم نیست، بلکه آنچه از اجماع و سنت به دست می‌آید، اول هزینه‌های واجب تجهیز و بعد دین و سوم ارث.» (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴: ۱۱/۱۹۵)

از مواردی که مفسران معدودی به نکته تفسیری آن دقت کرده‌اند، آیه ۳۰ سوره قصص است: «فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ». برخی معتقدند «من الشجرة» می‌تواند متعلق به وادی باشد. در این صورت شجره محل صدور نداست و «من» برای ابتداست. در این صورت این گونه معنا می‌شود که صدا را خارج از درخت شنید. «من الشجرة» در این آیه می‌تواند ظرف هم باشد و به‌عنوان صفت دوم برای وادی، و یا حال باشد. در این صورت «من» اتصالیه می‌شود و چنین می‌شود که وادی متصل به درخت می‌شود؛ یعنی شنید صدا را از بقعه‌ای متصل به درخت. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰/۵۰)

توجه نکردن به این گونه از تقدیم و تأخیرها، اولاً باعث از دست دادن پیام‌ها و آموزه‌هایی است که از چینش واژه‌ها و الفاظ به دست می‌آید، ثانیاً پی نبردن به دقت و ظرافت متکلم قرآن در معنادار نمودن چینش کلام و حکیمانه بودن در حد اعجاز در این کتاب آسمانی است، ثالثاً از دست دادن برخی از حصرها و تأکیدات در برخی از تقدم‌ها و تأخرهاست، به‌ویژه مواردی که رساننده حصر بود. اما عدم توجه به تقدیم و تأخیر در نوع تفسیری باعث اشتباه قطعی در به دست آوردن مراد جدی خداوند است، به‌ویژه در مواردی که قائل بودن به تقدیم و تأخیر یا نبودن، تأثیر عمیقی در مراد مفهوم آیه ایجاد می‌کند. بهترین نمونه آن آیه وصیت است که در قوانین فقهی موثر است، و یا آیه ۳۰ سوره قصص که بحث عرفانی، کلامی جدی به دنبال دارد که ندای الهی از میان درخت بوده یا آسمان، و یا آیه ۲۴ سوره یوسف که اگر قائل به تقدم و تأخر در آیه نباشیم، گویا یوسف هم به‌گونه‌ای به زلیخا توجه داشته است و بعد مجبور شویم خلاف سیاق آیات بگوییم: «هَمَّ بِقَتْلِهَا» و یا «هَمَّ بِهِ فَلَانٌ وَفُلَانٌ!»



۵-۶. تقدیم و تأخیر مقایسه‌ای

آخرین نوع از تقدیم و تأخیرهای قرآنی آن است که واژه و یا عبارتی در آیه‌ای مقدم و در آیه دیگر مؤخر باشد، مانند «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى» (قصص: ۲۰) که در آیه ۲۰ سوره یس چنین آمده است: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى». و یا مشاهده عذاب و جهنم بر مشاهده بهشت و نعمت در برخی آیات مقدم آمده و در مواردی دیگر متأخر. (عبود، ۱۴۱۳: ۹۴) و یا «اموالهم» که بر «انفسهم» در چند آیه مقدم آمده و تنها در یک آیه مؤخر بیان شده است. (همان، ۹۵) گاهی تقدیم و تأخیر متفاوت در یک آیه واحد است، مانند آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» که واژه «تجارت» در آغاز آیه مقدم بر «لهو» و در پایان همان آیه مؤخر بر «لهو» آمده است.

تقدیم و تأخیر در این دسته از آیات را که با توجه به سیاق متن، واژه و یا عبارت جایی مقدم و در آیه‌ای دیگر مؤخر واقع شده و باید به نسبت متن مورد مقایسه قرار گیرند، می‌توان تقدیم و تأخیر مقایسه‌ای نامید؛ چون این گونه تقدیم و تأخیرهای قرآنی با توجه به سیاق و بافت کلام الهی باید مورد مقایسه قرار گیرد تا روشن شود اگر خداوند در این آیه واژه‌ای را مقدم آورد و در آیه دیگر مؤخر، چه مرادی از آن داشته است. تقدیم و تأخیرهای مقایسه‌ای که برخی مانند سیوطی در نوع متشابهات قرآن (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲۹۱/۴) و زرکشی تحت عنوان «آنچه در آیه‌ای مقدم و در آیه دیگر مؤخر آمده است» (زرکشی، ۱۴۲۵: ۳۲۹/۳) مورد بحث قرار داده‌اند، در نوع خود دارای اهمیت و ویژگی خاصی است. این گونه تقدیم و تأخیرها اولاً نشان از نکته‌سنجی و دقت ظریف و اعجاب‌انگیز متکلم قرآن دارد که با بلاغتی خارق‌العاده با توجه به تناسب و بافت سخن، واژه‌ها را جابه‌جا نموده است، ثانیاً با این جابه‌جایی بسیار ظریف و دقیق، بر نکته مورد نظر در آن سیاق اهتمام ویژه نشان داده است.

گونه‌شناسی شش‌گانه ارائه شده اولاً تمامی اقسام و انواع تقدیم و تأخیرهای قرآن را دربر گرفته و جامع و مانع است، ثانیاً برای بسترسازی فهم پیام‌های الهی که در قالب چینش الفاظ و عبارات الهام شده، کارآمدتر و گویاتر است و بر مفسران لازم و ضروری است با نگاهی دقیق و عمیق، با توجه به انواع تقدم و تأخرها، به تفسیر قرآن پردازند.



نتیجه‌گیری

تقدیم و تأخیر یکی از دانش‌های زیرمجموعه علم بلاغت است که در علوم قرآنی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از اسالیب معنارسانی و زیباشناختی قرآن محسوب می‌شود. دقت و توجه به تقدیم و تأخیرهای لفظی قرآن نقش بسیار مؤثری در فهم و راه یافتن به مراد نهایی کلام الهی دارد. دانشمندان علوم بلاغی و علوم قرآنی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی در باب تقدیم و تأخیرهای قرآنی ارائه کرده‌اند. هرچند گونه‌های ارائه شده هر کدام به‌نوبه خود دارای محاسن و راهبردهای خوبی است، اما به‌نظر می‌رسد با توجه به نقشی که تقدیم و تأخیر لفظی قرآن در فهم کلام الله دارد، هیچ کدام از گونه‌بندی‌های مطرح‌شده جامع و مانع نیست.

در این پژوهش پس از نقد و بررسی گونه‌های ارائه شده از سوی علمای متقدم و معاصر در حوزه تقدیم و تأخیر، تقسیم‌بندی کامل‌تری ارائه شد. در این تقسیم‌بندی، گونه‌های تقدیم و تأخیر در شش دسته قرار گرفت که شامل این گونه‌ها می‌باشد: نحوی وجوبی، نحوی جوازی، نحوی اضطراری، رتبی، تفسیری و مقایسه‌ای. اما نوع نحوی اضطراری در قرآن جایگاهی ندارد و بیشتر مربوط به متونی چون شعر است.

هر کدام از این گونه‌ها به‌نوبه خود در تفسیر قرآن دارای کاربردهای عمیقی مانند تأکید، انحصار، رتبه‌بندی و حتی دگرگونی در معنا و مفهوم هستند. این گونه‌ها جامع‌تر

و کامل تر از تقسیم‌بندی‌های دیگر است که می‌تواند بسترسازی مناسبی برای فهم پیام‌های الهی داشته باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالفکر.
۳. آمدی، ابوالقاسم حسن بن بشر (۱۳۹۲ق)، الموازنة بین شواہی تمام و البختری، تحقیق سید احمد صفر، قاهره: دارالمعارف.
۴. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۴۲۹ق)، خصائص، تحقیق محمد عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن سنان خفاجی، ابومحمد عبداللہ بن محمد (۱۳۷۲ق)، سرّ الفصاحة، تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، قاهره: مطبعة محمد علی صبیح و اولاده.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۷. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، تعلیق علی سیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. اندلسی، ابوحنان محمدبن یوسف (۱۴۲۸ق)، البحر المحیط، تحقیق احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. انصاری، ابن هشام جمال‌الدین (۱۳۷۰)، مغنی اللیب، قم: انتشارات سیدالشهداء.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۷ق)، البرهان فی التفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۹)، ترجمه و شرح قرآن، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسوه.
۱۳. پورجوادی، کاظم (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن مجید، تهران: سازمان چاپ و انتشارات ارشاد.
۱۴. ترمذی، محمدبن عیسی (۱۴۲۶ق)، السنن، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. تفتازانی، مسعودبن عمر (۱۳۷۶)، مختصر المعانی، قم: دار الفکر.
۱۶. ثعلبی، احمدبن محمدبن ابراهیم (۱۴۲۵ق)، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. جاحظ، عمروبن بحر (بی‌تا)، البیان والتبیین، تحقیق و شرح محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
۱۸. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۵ق)، دلائل الاعجاز، شرح و تعلیق محمد التنجی، بیروت: دار الکتب العربی.



۱۹. حویزی عروسی، محمدین علی بن جمعة (۱۳۸۴)، نورالثقلین، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، قم: دارالتفسیر.
۲۰. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، قرآن پژوهی، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
۲۱. خطیب اسکافی، محمدین عبدالله (۱۴۲۲ق)، درة التنزیل و غرة التأویل فی بیان الآیات المنشیات فی کتاب الله العزیز، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۳۷۱)، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۹)، تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات عصر ظهور.
۲۴. الرماني، الخطابی، الجرجانی (۱۹۷۶)، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، قاهره: دارالمعارف.
۲۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، تعلیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالفکر.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۴ق)، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۲۱ق)، السنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، مصحح سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰)، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد سالم هاشم، قم: انتشارات فخر دین.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، الدر المنثور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. شرتونی، رشید (۱۴۲۹ق)، مبادئ العربیة، تنقیح حمید محمدی، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۲. شوکانی، محمدین علی بن محمد (۱۴۲۷ق)، فتح القدير، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. شهریاری، وحیده؛ حسین خاکپور (۱۳۹۴)، «بررسی شناخت تقدیم و تأخیر در فهم قرآن با تکیه بر تفسیر تسنیم»، پژوهشنامه تفسیر کلامی قرآن، دوره ۲، شماره ۴، ۶۴۹-۶۶۹.
۳۴. صافی، محمود (۱۴۰۹ق)، اعراب القرآن و صرفه و بیانه، بیروت: مؤسسة الایمان؛ دمشق، دارالرشید.
۳۵. صرصری بغدادی، سلیمان بن عبدالقوی (۱۴۰۹ق)، الاکسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالقادر حسینی، بیروت: دار الازواعی.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. طوسی، محمدین الحسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳۹. عامری، حمید احمد عیسی (۱۹۹۶)، التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.



۴۰. عباسپور، زینب (۱۳۹۵)، «تقدیم و تأخیر عبارات در قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۱۰، ۳۳-۳۵.
۴۱. عبود، شلتاغ (۱۴۱۳ق)، الاعجاز قرآنی اسلوباً و مضموناً، بیروت: دارالمرتضی.
۴۲. عرفان، حسن (۱۳۷۹)، کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۴۳. عسکری، ابوهلال (۱۴۲۷ق)، الصناعتین، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية.
۴۴. عون علی، ابوالقاسم (۱۴۲۶ق)، بلاغة التقديم و التأخیر فی القرآن الکریم، بیروت: دار المدار الاسلامی.
۴۵. غازی حسین، تومان و خالد کاظم حمیدی (۲۰۱۳)، «التقدیم و التأخیر فی محرمات النکاح فی القرآن الکریم دراسته دلایله جمالیه»، مجلة التربية الاساسية للعلوم التربوية و الانسانية، شماره ۱۳، ۵۳۵-۵۵۵.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق)، العین، قم: انتشارات اسوه.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۴ق)، القاموس المحيط، تهیه و تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۲ق)، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۹. قاسم پیوندی، محمدحسین (۱۳۸۷)، بررسی تحلیلی مسأله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۵۰. قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۴)، تفسیر جامع آیات الاحکام، تهران: نشر سایه.
۵۱. قنوجی بخاری، صدیق بن حسن بن علی بن الحسینی (۱۴۲۰ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمی.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، کافی (الاصول و الفروع و الروضه)، تحقیق و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۵۳. کواز، محمد کریم (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین حسینی، تهران: نشر سخن.
۵۴. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۸)، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۵۵. مشکینی، علی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات الهادی.
۵۶. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳)، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۰ق)، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.